

افشار به مثابه یک نهاد

علی اکبر جعفری ندوشن



مرگ چنین خواجه نه کاریست خرد

گفت کسی خواجه سنایی بمرد

از جمله خدمات فرهنگی او می‌توان به انتشار مجله سیاسی-ادبی *آینده* اشاره کرد که نخستین بار در مهرماه ۱۳۰۴ و همزمان با تولد فرزندش ایرج منتشر شد و انتشار آن با وقفه‌های کوتاه و بلند تا سال ۱۳۷۲ با پایمردی ایرج افشار ادامه داشت.

دکتر محمود افشار در سال ۱۳۳۷ با وقف املاک و رقبات بسیار در یزد، تهران، شمیران و شهرری، «بنیاد موقوفات افشار» را بنیان نهاد که تا امروز با هدف «فعالیت‌های فرهنگی به منظور تعمیم و گسترش زبان فارسی و تحکیم وحدت ملی» به کار خود ادامه داده است و کوشش‌های سترگی چون انتشار ده‌ها عنوان کتاب درباره تاریخ و فرهنگ ایران و زبان و ادب پارسی، اهدای جوایز سالانه به استادان و پژوهشگران حوزه ایران‌شناسی، ساخت مدرسه، بخشش زمین به آموزش و پرورش و دانشگاه و همکاری مجدانه با مؤسسه لغت‌نامه دهخدا را در کارنامه دارد و ریاست شورای تولید این نهاد ماندگار بیش از ۲۰ سال است که به عهده دانشی‌مرد مجتهدی چون آیت‌الله محقق داماد است.

ایرج افشار از چنین پدری زاده شد و در چنین محیطی بالید. ثروت خانوادگی نیز مجالی فراهم کرد که رها از دغدغه معیشت، عمر خویش را وقف پژوهش در تاریخ و فرهنگ و ادب ایران کند. این که در ۱۹ سالگی و پیش از پایان دوره دبیرستان از سوی پدر به مدیریت مجله *آینده* گمارده شد، نشان می‌دهد که آموخته‌های علمی و ادبی‌اش در آغاز جوانی درخور توجه بوده است و از آن زمان که تلاش دانشی خود را آغاز کرد تا همین ایام واپسین حیات از کوشش و کاوش علمی دمی فروگذار نبود. او بیش از ۶۵ سال در ساحت‌های گوناگون علم کوشید و به نیکی حق مقام هریک را به جا آورد:

۱. مرحوم ایرج افشار در سال ۱۳۳۰ به دعوت محمدتقی دانش‌پژوه به کتابخانه دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران رفت که در آن روزگار یکی از غنی‌ترین کتابخانه‌های

در گذشت استاد ایرج افشار موجب تألم فراوانی است. آن مرحوم در زمره معدود دانشی‌مردان به‌جامانده از نسلی بود که در مکتب بزرگان نام‌آوری چون فروزانفر و نفیسی و... نهضت فرهنگی دوران پس از مشروطه و جریان نوپای آموزش آکادمیک ایران را با جان‌مایه‌ای از آموزه‌های علوم قدیم و متدولوژی تحقیق و تفحص علوم جدید هموار ساخته بودند و بنیانگذار بسیاری از مفاهیم و پژوهشنامه‌های علمی و مصحح و احیاگر کثیری از اسناد و رسائل تاریخی بودند. از این نسل پر تلاش دو سه تنی بیش به‌جا نمانده است و بسیاری چون صاحب، محبوب، زرین‌کوب و زریاب و... در حالی روی در نقاب خاک کشیده‌اند که شاگردانی چون خود کمتر به‌جا نهاده‌اند و شاید از همین روست که امروز فقدانشان تأثری عمیق برمی‌انگیزد.

ایرج افشار، فرزند دکتر محمود افشار یزدی است و پدر بزرگش مرحوم حاج محمدصادق افشار یزدی از اخلاف مستقیم خاندانی بود که مرحوم خلخالی در کتاب *تذکره شعری ایران* (در ذیل نام دکتر افشار) آنها را بدین‌سان معرفی کرده است:

... خانواده افشار از خاندان‌های بزرگ و مشهور این ناحیه هستند که به گواهی *تاریخ عالم‌رای عباسی*، چند تن از سرداران و سرکردگان آنها در دوره پادشاهی شاه‌طهماسب و شاه‌عباس بزرگ، در شهر یزد حاکم و والی بوده‌اند و محله‌ای نیز در این شهر به افراد این خاندان اختصاص داشته...

دکتر محمود افشار یزدی اولین دانش‌آموخته ایرانی در مقطع دکتری علوم سیاسی محسوب می‌شد و از فعالان سیاسی و اجتماعی ایران و استاد دارالفنون و مدرسه عالی علوم سیاسی در سال‌های پس از جنبش مشروطه بود. در دوران پهلوی اول از مدیران میانی وزارتخانه‌های دادگستری و دارایی به‌شمار می‌آمد، اما از سال‌های آغازین دهه ۱۳۲۰ به وزارت فرهنگ رفت و با دوری از سیاست به کارهای فرهنگی روی آورد.

اگر شرح کامل این خدمات را در کنار برگزاری کنگره‌ها و نمایشگاه‌های متعددی که در این باره توسط وی برپا شده است بگذاریم، در سپهر دانش کتابداری و کتاب‌شناسی این سرزمین، نامی درخشان‌تر از ایرج افشار دیده نمی‌شود.

۲. انس و الفت مرحوم افشار با کتابداری کم‌کم او را به سوی میراث مکتوب ایرانیان سوق می‌داد و چنان در این وادی با جهد و صف‌ناپذیری به احیای موارث کتبی این سرزمین پرداخت که به استاد مسلم نسخه‌شناسی و متن‌کاوی و تصحیح و توشیح آثار پیشینیان حتی در سطح بین‌المللی تبدیل گردیده بود. شهرت جهانی او در این وادی به اذعان بسیاری از اهل فن به مراتب بیشتر از شناختی بود که داخل کشور از او داشتند.

مجموعه‌های ارزشمندی که افشار در همکاری مرحوم دانش‌پژوه و منزوی در شناسایی و تبویب و فهرست‌نگاری نسخ خطی کتابخانه مجلس و ملک و... پدید آورده است، در ماندگاری این گنجینه‌های ارزشمند بسیار مؤثر است. وی حتی در سال ۱۳۳۹ با کمک مرحوم دانش‌پژوه مجله نسخه‌های خطی را نیز از سوی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران تا سالها منتشر می‌کرد و با مقالات متعددی اسباب معرفی و ثبت و ضبط این آثار گرانبها را فراهم آورد.

۳. افشار در زمینه تاریخ‌نگاری نیز که سال‌ها در آن‌ها قلم‌فرسایی می‌کرد از آثار به‌غایت ماندگاری برخوردار است. او علاوه بر تصحیح، تنقیح و توشیح بسیاری از کتب تاریخی و اسناد و مدارک ماضی، که به شکل کتاب و مقاله‌های علمی متعدد منتشر شده است و در این اواخر نیز با سرمایه موقوفات دکتر افشار در قالب مجلدات وزینی با عنوان دفتر تاریخ به چاپ می‌رسید در حوزه تاریخ معاصر ایران نیز، به‌ویژه تاریخ مشروطیت، آثار بسیار مهمی به انجام رسانده است. انتشار بیش از ۶۰ جلد کتاب در این حوزه که *خاطرات/اعتماد/السلطنه*، از منابع مهم شناخت تاریخ قاجار، یکی از آن‌هاست، خاطرات سیدحسین تقی‌زاده و خاطرات دکتر مصدق و للهیاری صالح و ده‌ها کتاب دیگر که به‌عنوان منابع اصلی هر پژوهشگری در حوزه تاریخ معاصر محسوب می‌شود، از آثار به‌یادماندنی این تاریخ‌نگار و نویسنده برجسته است.

۴. بی‌اغراق ایرج افشار در حوزه ایران‌شناسی نیز با کتاب‌ها و مقالاتی که نوشت خود را به یکی از مهمترین ایران‌شناسان جهان تبدیل کرد. او در این زمینه از سبک خاصی برخوردار

کشور به شمار می‌آمد. هرچند خود نیز دانش‌آموخته رشته حقوق از همین دانشکده بود اما با استخدام در این کتابخانه زندگی حرفه‌ای خود را با کتابداری و کتاب‌شناسی آغاز کرد و در کنار آموزش‌های تجربی که زیر نظر مرحوم دانش‌پژوه می‌دید، دوره کتابداری یونسکو را نیز در سالهای ۱۳۳۵ و ۱۳۳۶ در پاریس گذراند و همزمان دبیری گروه ملی کتاب‌شناسی ایران، مدیریت بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تأسیس «کلوپ کتاب»، انجمن کتاب و... در جهت تأسیس و توسعه نهادهای وابسته به این صنعت و جهت همت خود کرد و در کنار مدیریت و سردبیری مجموعه‌ای از نشریات کتاب‌شناسی نظیر مجلات *کتاب ماه*، *راهنمای کتاب* و *نسخه‌های خطی* که چاپ هر یک از اینها بعضاً بیش از چندین دهه ادامه داشت. وی در نشریات و منشورات فرهنگی و ادبی دیگر نیز نقش ممتازی ایفاء می‌کرد؛ مثلاً با مرحوم زریاب خوبی، دانش‌پژوه... به مدت ۳۰ سال *فرهنگ/یران‌زمین* را منتشر می‌کردند و یا مدتی سردبیر مجله سخن به صاحب‌امتیازی پرویز ناتل خانلری بود.

افشار در صنعت مآلوف خود کتابداری علاوه بر کارشناسی و تولید علمی، سابقه مدیریت‌های اجرایی مؤثری نیز از خود به‌جا نهاده است. او پس از ریاست کتابخانه دانش‌سرای عالی در سال ۱۳۴۱ رئیس کتابخانه ملی ایران شد و در هفت ماهی که آن‌جا بود، بخش کتاب‌شناسی ایران را پایه‌گذاری و به یاری عبدالله انوار، فهرست‌نگاری از نسخه‌های خطی را آغاز کرد. سپس از ۱۳۴۴ تا ۱۳۵۸ ریاست کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران را برعهده گرفت. او در این دوران به‌تعاون در دانشگاه تهران و دانشسرای عالی در رشته کتابداری و تاریخ سرگرم تدریس بود تا جایی که به‌واسطه این خدمات علمی و اجرایی، بسیاری او را بنیانگذار رشته کتابداری در ایران می‌شناسند. ولی نقش بی‌بدیل او در این فن شریف بیش‌تر آن بود که علاوه بر انتشار مجلات مختلف در این باره، کتاب‌ها و مقالات بسیاری هم در این زمینه به طبع رساند همچون مجموعه بی‌نظیر *فهرست مقالات فارسی* که حسب معمول تدوین چنین منابع ارزشمندی با نهاد و تشکیلاتی وسیع به انجام می‌رسد و یا فهرست نسخه‌های خطی فارسی در دنیا و حتی فهرست‌نگاری مجموعه کتاب‌های فارسی چاپی دانشگاه‌ها را وارد و ده‌ها عنوان کتاب‌شناسی و فهرست‌نگاری ارزشمند دیگری که بخشی از آن نیز به سرمایه موقوفات مرحوم پدرش زیور چاپ یافتند.



و همه دیده‌ها و شنیده‌های خود را با وسواس کم‌نظیر علمی در این کتاب ارزشمند برای همیشه تاریخ ثبت نموده است. کارنامه افشار در ۸۰ سالگی به روایت/یران‌شناس *مجله نگار*- کتابی که در نکوداشت وی چاپ شده است- حاکی از ۲۸۳ عنوان تألیف و تصحیح کتاب، ۱۲۱ مقدمه بر آثار دیگران، سردبیری ۱۰ مجله ماندگار، عضویت در ۳۲ شورا و انجمن ایرانی و جهانی در حوزه کتاب، تاریخ، نسخه‌پژوهی و شرق‌شناسی، نظارت بر انتشار ۱۹ مجموعه، نگارش حدود دو هزار مقاله و گزارش کوتاه و بلند به زبان فارسی و ۶۴ مقاله به زبان‌های دیگر و یادآوری هزار نکته از «تازه‌ها و پاره‌های ایران‌شناسی» است.

لذا با این توصیف، نابجا نیست اگر بگوییم مرحوم افشار کسی است که کارنامه او، به تنهایی، بر عملکرد بسیاری از تشکلهای، انجمن‌ها و سازمان‌های عریض و طویل مقدم است. او خود به مثابه یک نهاد علمی پژوهشی است. هم از حیث تکثر و تنوع آثار و هم از جهت دقت و وسواس علمی و هم به واسطه تأسیس بنیان‌های نو در سنت ایران‌شناسی و کتاب‌شناسی و تاریخ‌نگاری و...

امروز به هنگام تورق دفتر ایام گذشته که پاره‌ای از آن به ذکر خاطراتی قلمی شده است به یادداشت اواخر آذر سال ۷۷ برخوردیم که گزارشی از مراسم بزرگداشت دکتر افشار یزدی توسط دانشجویان یزدی دانشگاه‌های تهران بود. آن مراسم به یادماندنی با حضور جمع زیادی از اساتید، دانشجویان و یزدی‌تباران علاقه‌مند در تهران برگزار شد. در آن ایام دانشجویان یزدی سالروز درگذشت دکتر محمود افشار را فرصتی دیده بودند تا از مقام علمی و خدمات فرهنگی او و فرزند خلفش ایرج افشار که تلاش زیادی در احیاء آثار مکتوب و غیرمکتوب یزد داشتند است سیاسی به جا آورند که به نیکی با معرفی و تجلیل از خدمات فرهنگی با ارزشی که توسط افشارها در بازآفرینی و ترویج میراث مکتوب و آثار و عوالم فاخر فرهنگ این مرز و بوم، به خصوص سنت حسنه وقف، انجام شده است همراه گردید. امیدوارم این سنت حسنه، به‌ویژه در راه دانش و فرهنگ، همچنان به همت خیران نیکوفکرت به این روزگار زنده بماند (شرح آن مجلس و گفتار استاد افشار در *ندای یزد* انتشار یافت)

درباره استاد ایرج افشار بیش از این‌ها باید نوشت کما این که او

بود. آن مرحوم تمام صحراها، دشت‌ها، کوه‌ها و همه شهرها و روستاهای این آب و خاک را سر به سر پیموده بود. کمتر بوم و برزنی بود در این سرزمین که تاریخ و اسناد هویتش به دست این رادمرد اهل تحقیق قلمی نشده باشد. خطه‌خطه این خاک پرگهر را با اتومبیل شخصی خود با سفر توشه سبک و با عشق به کاوش و تدقیق تاریخی می‌پیمود، دفترچه‌ای داشت که در آن نام و تلفن مردمان آشنای هر شهر و روستای کوچکی که مثلاً یک شب را در آنجا بیتوته کرده بود در آن نوشته و چه بسا به دعوت بسیاری از آنان به مهجورترین مناطق این کشور سفر می‌کرد تا شاید سندی در تبویب تاریخ آنجا بیابد و عکسی بگیرد و یا یادداشتی بردارد و اگر مطلب مستند و ارزشمند تاریخی می‌یافت بلافاصله در تبویب و تثبیت و انتشار آن می‌کوشید. مرحوم افشار هزاران عکس و سند و مدرک تاریخی از سنگ‌نبشته‌ها، حکاکی‌ها، دست‌نوشته‌ها و کتیبه‌های مساجد، تکیه‌ها، قلاع، بقاع و حتی گورستان‌های دورافتاده گرد آورده است که شاید آیندگان به اهمیت ثبت و ضبط آنها پی ببرند. در واقع به‌سختی می‌توان کسی چون او سراغ گرفت که پیاده و سواره با کفش کوه و گیوه، و جب‌به‌وجب این سرزمین را در کوه و دشت و صحرا در نوردد و از دل این گردشگری‌های عالمانه، این چنین عاشقانه، برگ‌های خواندنی از تاریخ و جغرافیا، فرهنگ، هنر و زبان و آداب و رسوم ایرانی را گرد آورده باشد و با انتشار آن بر غنای فرهنگی جامعه ایرانی بیفزاید و در این راه نه پروای هزینه سفر و نه فکر خطری دیگر کند. ره‌آورد این سفرها در سفرنامه‌های مهمی همچون *گشت در/یران* که حاصل سفرنامه‌های داخلی اوست، منتشر گردیده است. نگارنده که توفیق داشته بارها در جست‌وجوی تاریخ دیار اجدادی خود به یادگارهای یزد رجوع کند، کار سترگ و ستودنی این یزدی‌تبار بزرگ را در این کتاب گرانسنگی که در ۲ جلد و ۳ مجلد و بیش از ۲۰۰۰ صفحه به توصیف آثار و ابنیه تاریخی یزد می‌پردازد و در پی عشقی خستگی‌ناپذیر به سرزمین مادری و با بیم از نابودی این موارث فرهنگی و احساس خطر از جانب نوسازان بی‌محابا و سوداگران و عتیقه‌بازان و با هموار کردن رنج سفرهای متعدد به این دیار کویری پدید آمده است، به دیده اعجاب ستوده است. استاد افشار در این کتاب نشان می‌دهد که تقریباً از تمام آبادی‌های مهم استان یزد و آثار و ابنیه تاریخی فرهنگی و... بازدید کرده

پرهیز می‌کرد و در کمال استغنا از هر آنچه رنگ ریا و وابستگی داشت، دوری می‌جست. به یقین کوکب معرفت این مرد بزرگ و کم‌نظیر، بعد از فوتش فروزانت‌تر از پیش خواهد درخشید.

برای سایرین چه بسیار نادره گفتارها نوشت و چه بزرگداشت‌ها به پا داشت، حال آنکه خود در طول حیاتش هرگز نامش را در معرض تجلیل و تکریم نگذاشت و از جایزه، نکوداشت، تمجید و تقدیرهایی که دیگران برای آنها توقع و تلاش می‌کنند سخت



آقای افشار حرف اضافه نداشت

رسول جعفریان *



معمولاً گفته می‌شود که «بیستون را عشق کند و...» این که عشق بتواند کارهای عظیمی بکند، بر کسی پنهان نیست و به همین جهت دیدن آدم‌های عاشقی که انسان از آنان درس بیاموزد و ببیند عشق چه تحولی در زندگی آنان پدید می‌آورد جالب خواهد بود. این عشق در حوزه کتاب و دانایی برای جماعت اهل قلم، شیرین‌تر و جالب‌تر است چون عمیقاً آن را حس می‌کنند. آقای افشار یک عاشق واقعی بود، عاشق دانایی و کتاب و ایران.

یکی از ویژگی‌های عشق این است که انسان فقط به معشوق می‌اندیشد، و آقای افشار، فقط به کارهای مورد علاقه اش که همین خواندن و نوشتن و تصحیح و چاپ و فهرست و مجله بود می‌اندیشید. از دیگر ویژگی‌های عشق این است که آدم عاشق تمام تلاش خود را خواهد کرد تا به معشوق برسد، هر چند راه سختی در پیش باشد. او گذشت زمان را نمی‌فهمد، موانع را مهم نمی‌شمارد و تمام انرژی و نیروی خود را برای رسیدن به معشوق صرف می‌کند. آقای افشار در حوزه علم و کتاب همه این ویژگی‌ها را داشت. فردی پرتلاش که فقط به این کارها می‌اندیشید و راه دور و نزدیک برایش تفاوت نمی‌کرد. عاشق وقتی واقعاً عاشق باشد هر چه حرف بزند، در هر عالمی سیر کند، در هر حال باشد، تنها در اندیشه محبوب و معشوق خود است. آقای افشار چنین بود. کاری جز این نداشت که نکته تازه‌ای در باره ایران بیابد، آن را منتشر کند. عاشق اگر واقعاً عاشق باشد، به هر کجا سرک می‌کشد تا معشوق خویش را بیابد. سفرهای طولانی آقای افشار درست از روی عشق بود. سفرهای طولانی، هر کجا که نامی از ایران بود، هر کجا که می‌توانست منظری از مناظر ایران باشد، هر کجا که اثری یا

کتابی از ایران در آنجا باشد، مقصد او همان جا بود. کارنامه آقای افشار گواه عشق اوست و چنان که در حدیث شریف آمده است، «المرء مع من أحب»، او مصداق اتم و اکمل آن بود. عشق آقای افشار به کتاب و ایران، عشقی خالصانه و بی‌ریا و از سر همت و استغنا بود.

دو نکته را درباره مرحوم افشار بیان می‌کنم که در واقع یکی خاطره منقول از استاد آیت‌الله روضاتی است، و دیگری آنچه خود دیدم و به دلیلی عرض می‌کنم تا بماند.

نکته اول آنکه استاد روضاتی فرمودند: «زمانی مادر بزرگم -مادر مادرم - از من خواست تا ایشان را به زیارت علی بن موسی الرضا، علیه السلام، ببرم. بلیطی از گیتی‌نورد که در دروازه دولت بود تهیه کردم و از اتوبوس خواستم تا مسیر را از سمت چهارسو قرار دهد تا مادر بزرگم را که راه رفتن برایش دشوار بود، آنجا سوار اتوبوس کنم. خانم خادمه‌ای هم به نام منور همراه ما بود.

* استاد دانشگاه تهران

